

## تکامل یک تصویر

محمدرضا شفیعی کدکنی

استاد دانشگاه تهران

### چکیده

ایده اصلی این مقاله نشان دادن سیر تحول تصویرهای شعری از سادگی به سوی اغراق است. نگارنده با استناد به منابع کهن، تصرف ذهن جامعه در شعر معروف سعدی "بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران" را به بحث گذاشته و روند تحول یک تصویر شعری را در گذر تاریخ نشان می‌دهد. نخستین تجربه ذهن جامعه ایرانی در مورد "فریاد از جدایی" در ضرب‌المثلی بسیار کهن (شاید از عهد ساسانی) در تصویر دریدن کرباس تجسم یافته است. این تصویر در متون ادبی و شعری قرن چهارم ثبت شده است. سال‌ها بعد شاعران مفهوم فریاد از جدایی را با تصویر شکستن چوب بیان کرده‌اند. نوبت به سعدی که می‌رسد، تصویر اغراق‌آمیز شده و با ناله سنگ تجسم می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: تصویر، تکامل، سعدی، تصرف هنری جامعه.

کمتَر فارسی‌زبانی است که چند بیت شعر فارسی، در حافظه داشته باشد و یکی از برجسته‌ترین محفوظات او، این بیت شیخ اجل سعدی شیرازی نباشد:

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران  
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران  
(سعدی، 1356):

(578)

این بیت به همین صورتی که نقل کردم بر سر زبان‌هاست، یعنی کز سنگ ناله خیزد، و از عجایب این که در هیچ یک از نسخه‌های اصیل و قدیم دیوان او به این صورت دیده نمی‌شود. در تمام نسخه‌های کهن و اصیل "کز سنگ گریه آید" است<sup>1</sup> و باید پذیرفت که سعدی نیز به همین صورت گفته بوده است. این تصرّف هنرمندانه ذوق جامعه بوده است که صورت "کز سنگ ناله خیزد" را جانشین سخن سعدی کرده است. ذوق جامعه گاه از این تصرّف‌ها در شعر بسیاری از بزرگان دیگر نظیر فردوسی و نظامی و مولوی و حافظ نیز دارد که باید مورد بحث جداگانه قرار گیرد. بسیاری از شیواترین ضبط‌های ابیات حافظ، در هیچ یک از نسخه‌های کهن وجود ندارد و نشان می‌دهد که ذوق جامعه این تصرّف را یک قرن بعد از درگذشت خواجه در شعر او، اعمال کرده است.<sup>2</sup> نبوغ در انحصار یک تن و دو تن نیست.

در بیت مورد بحث، تصویری که سعدی آفریده است دو مشکل اساسی داشته است که ذوق جامعه آن را حل کرده است:

1) تلفظ "کز سنگ گریه"، که در آن دو [گ] پشت سر هم قرار می‌گیرد، مانع از روانی شعر است. اما وقتی بخوانیم "کز سنگ ناله" [گ] و [ن] در کنار هم تلفظ بسیار روان و دلپذیری دارد و موسیقی شعر به کمال می‌رسد.

2) به لحاظ معنایی هم شکاف برداشتن سنگ در همه احوال ملازم با جاری شدن آب - و مجازاً گریه - نیست. درست است که در بعضی آیات قرآن کریم<sup>3</sup> و در داستان موسی از شکافتن سنگ آب برمی‌جوشد<sup>4</sup>، اما در همه جا و همه وقت چنین نیست. وقتی می‌گوییم کز سنگ ناله خیزد، از امری جهانی و عام سخن گفته‌ایم و هر سنگی که بشکند، ناله‌اش قابل شنیدن است. تصوّر می‌کنم، سعدی، در سرودن این بیت نظر به

همان مصادیقی داشته است که در آن‌ها از شکستن و شکاف سنگ، آب بیرون می‌جوشیده است؛ اما جامعه در تجربه تاریخی و هنری خود چشم‌انداز دیگری داشته است که بر معیار آن، شعر سعدی را مورد تصرف هنرمندان خود قرار داده است. گویا نخستین تجربه‌ای که ذهن جامعه در مورد "فریاد از جدایی" داشته است در ضرب‌المثلی بیسار کهن - شاید از عهد ساسانی - خود را نشان داده بوده است که وقتی کرباسی را پاره می‌کنیم، این جدایی همراه با فریاد و ناله است. در کتاب *تاج‌التقصیر* - که یکی از کهن‌ترین متون زبان فارسی است و در حدود 470 هجری تدوین شده است<sup>5</sup> - می‌خوانیم: "کرباسی را به وقت بریدن بانگ بود"<sup>6</sup>، و همین مؤلف، پس از نقل این مثل کهن دو بیت، در همان مضمون آورده است که باید سروده شاعری از شاعران قرن چهارم یا نیمه اول قرن پنجم باشد:

کرباس که می‌پاره کنی تار از تار<sup>7</sup>  
بانگی بکند در آن میان زارازار<sup>8</sup>  
آن بانگ چه چیز است بگو ای هشیار<sup>9</sup>  
یعنی که جدا مکن مرا یار از یار<sup>10</sup>

در بعضی از نسخه‌های همین متن، در اینجا دو بیت دیگر آمده است که چشم‌انداز هنری‌تر و دلپذیرتری از آن مثل کهن و آن رباعی پیشین دارد.

و هم درین معنی گفته‌اند:

هیچ دانی که در شکستن چوب  
از وجودش چرا طراق کند  
هست این نزد عاقلان روشن  
کان طراق از پی فراق کند<sup>11</sup>

ما نمی‌دانیم که این قطعه که در بعضی از نسخه‌ها آمده است آیا از گفتار اصل مؤلف است و متعلق به روزگار تألیف، یا در دوره‌های بعد آن را وارد متن کرده‌اند؛ اما در شعر سنایی به صورت:

چوب را بشکنی طراق کند  
این طراق از سر فراق کند<sup>12</sup>

ما به یک مرحله دلپذیری تر از تکامل این تصویر رسیده‌ایم که اگر در همین حد از تکامل باقی مانده بود می‌توانست بی‌تی ممتاز و صورت دلپذیر این اندیشه باشد اما تکامل تاریخی و هنری این تصویر به همین جا متوقف نشده و در شعر مولانا، که بی‌گمان متأثر از سخن سنایی است، به این شکل درآمده است: در ضمن غزلی به مطلع:

پرکنـدگی از نـفاق خـیزد

پیروزی از اتـفاق خـیزد<sup>13</sup> (93/2)

که مطلع غزل را مولانا از نظامی گرفته<sup>14</sup> و آن را بدین گونه ادامه داده است:

تـو نـاز کـنی و یـار تـو نـاز

چـون نـاز دـو شـد طـلاق خـیزد

... یـار اسـت نـه چـوب مـشکـن او را

چـون بـرشکـنی طـراق خـیزد

ایـن بانـگ طـراق چـوب ما را

دانـیم کـه از فـراق خـیزد<sup>15</sup>

و از حق نباید گذشت که سعدی زیباترین صورت تکاملی این تصویر را آفریده است و باید پذیرفت که حد همین است سخن‌دانی و زیبایی را.

این همه تصرف هنری جامعه در کلام سعدی، نشان داده است که وقتی فرهنگ و تمدنی استمرار تاریخی و زنده خود را حفظ کند و گرفتار انحطاط و در جازدن نشود، باز هم از حد سخن سعدی می‌توان فراتر رفت و تصویر را به صورتی درآورد که جامعه درآورده است و گفته است "کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران".

در یک نگاه ساده نخست فریاد کرباس از جدایی جلب توجه می‌کند که نرم است و تحمل جدایی را ندارد. وقتی چوب از جدایی می‌نالند ما با پدیده سخت‌تری سر و کار داریم و ناله چوب - با همه سختی اش - مرحله اغراق‌آمیزتری از این تصویر را شکل می‌دهد، اما وقتی سعدی سنگ را جانشین چوب می‌کند، سخت‌تر از سنگ دیگر وجود ندارد، و طبعاً درجه اغراق بالاتر می‌رود و تصویر به نهایت حد زیبایی می‌رسد.

پی نوشت

1. *غزل‌های سعدی*، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، سخن، 1385، صفحه 8 و صفحه 425 که تمام نسخه‌بدل‌ها از حدود ده نسخه بسیار کهن و شناخته شده در دنیا فراهم آمده و در هیچ کدام "ناله خیزد" وجود ندارد فقط در یک نسخه "گریه خیزد" دارد.
2. برای نمونه مصراع‌هایی از نوع «سحر با معجزه پهلو نزنند دل خوش دار» که در هیچ کدام از نسخه‌های کهن دیوان خواجه وجود ندارد و در تمام آن نسخه‌ها بدین گونه است: «بانگ گاو چه صدا باز دهد عشوه مخر» بنگرید به *دیوان حافظ*، به سعی سایه، 123 متن و حاشیه و نسخه‌بدل‌ها و نیز *دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ* برگرفته از پنجاه نسخه خطی سده نهم، تنظیم از دکتر سلیم نیساری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، 1385، ج اول / 111 که قدیم‌ترین ضبط سحر با معجزه متکی به نسخه مورخ 843 است و حدود پنجاه سال با مرگ خواجه فاصله دارد.
3. *و ان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار* 74/2.
4. قرآن کریم. 60/2 و *قصص الانبياء* نیشابوری، 208-209.
5. ابونصر احمد بن محمد بخاری تصریح دارد بر این که شاگرد مؤلف بوده است و این نسخه را در شهر بلخ نوشته است فی سنة خمس و سبعین و اربعمائه جلد دوم، صفحه 256.
6. *تاج‌القصص*، با مقدمه و تصحیح سیدعلی آل داود، 175/1 تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، 1386 دو مجلد.
7. شاید یار از یار.
8. متن زار از زار است و صورت زارازار را از نسخه‌بدل گرفتیم.
9. متن هوشیار (رسم الخط دیگری از هشیار).
10. شاید صورت اصلی مصراع چیز دیگری بوده است مثلاً هلا یار از یار یا تار از تار اگر در مصراع اول یار از یار بوده باشد.
11. همان‌جا، حاشیه.
12. این بیت سنایی را در این لحظه از لغت‌نامه دهخدا، ذیل طراق نقل می‌کنم ولی در منابع قدیم دیده‌ام.

13. دیوان شمس، چاپ استاد فروزانفر، 93/2.
14. استاد فروزانفر یادآور شده است که مطلع غزل از نظامی است، حاشیه همان صفحه بنگرید به خمسه نظامی، خسرو و شیرین، چاپ هرمس، 424.
15. دیوان شمس، همان جا.

### منابع

- بخاری، ابونصر احمد بن محمد. (1386). *تاج‌القصص*. تصحیح سید علی آل داود. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حافظ. (1373). *دیوان*. به سعی سایه. تهران: توس.
- سعدی. (1356). *کلیات*. از روی چاپ فروغی. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_. (1385). *غزل‌های سعدی*. تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- مولوی. (1363). *کلیات شمس تبریزی*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی. (1386). *خمسه*. تهران: هرمس.
- نیساری، سلیم. (1385). *دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نیشابوری، ابواسحاق. (1340). *قصص الانبیاء*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.